

بررسی فقهی حدیث «جهات معایش عباد»*

مرتضی نوروزی**

چکیده

حدیث «جهات معایش العباد» تنها حدیث مفصلی است که ضوابط معاملات را بیان کرده است. در این مقاله، موقعیت این حدیث از منظر سند و دلالت مورد بررسی قرار گرفته است. بخش اول مقاله مربوط به سند حدیث و راه‌های تصحیح آن است و بخش دوم درباره دلالت حدیث و اشکالات پیرامون آن می‌باشد. در بخش پایانی نیز پاره‌ای از موارد استناد به حدیث در بین فقهای معاصر مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: معامله، معایش، سند، دلالت، حدیث، حلال، حرام.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۹/۰۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۱۱/۰۱

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ص العالمیه مشهد مقدس / mortezanoruzi70@yahoo.com

حدیث «جهات معایش» از احادیثی است که در کتاب «تحف العقول» ذکر شده است. این حدیث ضوابط معاملات را به نحو مفصل بیان کرده است. این حدیث به لحاظ سند و دلالت محل مناقشه واقع شده است. بحث پیرامون حدیث از آن رو اهمیت دارد که اگر این روایت به لحاظ سند و دلالت تمام باشد، می‌توان از آن قواعد عامه‌ای را استخراج نمود به طوری که بعضی از فقها تا دوازده قاعده عامه از آن استخراج کرده‌اند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۴) در این تحقیق از سه ناحیه درباره حدیث مزبور به بحث و بررسی پرداخته شده است: سند، دلالت و استناد به روایت مزبور در متون فقهی معاصر. ابتدا به معرفی اجمالی کتاب «تحف العقول» و نویسنده آن پرداخته می‌شود.

«تحف العقول» و نویسنده آن

کتاب «تحف العقول» توسط ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی که معاصر شیخ صدوق است، نوشته شده است. وی قبل از سال ۳۸۱ هـ ق زنده بوده است. (کحاله، بی‌تا، ج ۳ و ۴: ۲۵۲) متأسفانه در منابع تاریخی سخنی از مکان و چگونگی تحصیل و تدریس او به میان نیامده است. در منابع رجالی پیشین مانند «الرجال» و «الفهرست» شیخ طوسی و «فهرست» هادی نجاشی نیز نامی از ایشان دیده نمی‌شود. در میان متأخرین کسانی مانند شیخ حر عاملی (عاملی، بی‌تا: ۴۱۴) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۸) او را به عنوان محدثی جلیل‌القدر ستوده‌اند.

دو کتاب از تألیفات او دانسته شده است؛ یکی «تحف العقول» و دیگری «التمحیص». البته نسبت به انتساب هر دو کتاب به ابن شعبه حرانی تشکیکاتی شده است، اما معاصرین هر دو را از آن وی دانسته‌اند.

مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی می‌گوید:

«تحف العقول» که مشتمل بر حکمت‌ها و مواعظ اهل‌البیت است، متعلق به ابن شعبه حرانی حلبی، معاصر شیخ صدوق و از مشایخ مفید است. چنانچه شیخ علی بن حسین صادق بحرانی در رساله‌ای که در اخلاق نوشته شده، گفته است: ابن شعبه حرانی از قدمای اصحاب ما است به طوری که شیخ مفید از او روایت می‌کرده است. کتاب او کتابی است که روزگار مثل او به خود ندیده است. ابن شعبه از شیخ ابی‌علی محمد بن همام متوفی ۳۳۶ قمری روایت می‌کرده است. روایت کردن ابن شعبه از ابن همام در اول کتاب «التمحیص» منشأ تخیل بعضی شده تا کتاب «التمحیص» را

به ابن همام نسبت دهند و حال آنکه آن کتاب مربوط به ابن شعبه حرانی است. (آغا بزرگ تهرانی، بی تا، ج ۳: ۴۰۰)

آنچه نسبت به کتاب «تحف العقول» مهم و قابل توجه است اینکه هم کتاب و هم مؤلف آن در میان کتب اصحاب تا قرن دهم وجود ندارد. نخستین بار شیخ حسین بحرانی در «رساله اخلاق» خود از ایشان نام می برد. بعد از ایشان مرحوم شیخ حر عاملی و مرحوم مجلسی نیز از این کتاب نام می برند. تدوین کتاب «تحف العقول» مربوط به قرن چهارم و پنجم است، اما شهرت آن مربوط به قرن دهم به بعد می باشد. به عللی نامعلوم این کتاب حدود پنج قرن از مراکز و حوزه های علمیه مخفی بوده است. (دهشور، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

یکی از اختصاصات کتاب «تحف العقول» حدیث «جهات معایش العباد» است. این حدیث مفصل ابتدا در این کتاب ذکر شده است و دیگران بعدها از آن نقل کرده اند. مرحوم شیخ انصاری نیز در ابتدای مکاسب محرمه به ذکر این حدیث پرداخته است.

مفاد اجمالی حدیث معایش

در این روایت، معایشی که جنبه معاملی دارد به چهار دسته ولایات، تجارات، اجارات و صناعات تقسیم شده است که در هر دسته هم جهت حرام وجود دارد و هم جهت حلال. مثلاً والی می تواند عادل باشد و می تواند جائز باشد. اگر انسان برای والی عادل کار کند و اجیر شود و به او کمک کند و او را تقویت کند حلال است، اما اگر برای والی جائز این امور را انجام دهد، حرام است. در بحث تجارات تمرکز روایت بر روی مبیع است که کدام معامله از نظر مبیع آن، حلال و کدام معامله حرام است. این حدیث در این زمینه ضابطه هایی را ارائه داده است: هر آنچه فساد محض است، هر آنچه لهوی است، هر آنچه موجب تقویت کفر است و ... معامله آن حرام است. نسبت به اجارات هم این که انسان در کجا می تواند خودش یا مالش و یا عبدش را اجاره دهد و این کار حلال است و کجا نمی تواند یعنی حرام است، ضابطه آن ذکر شده است. نسبت به صناعت ها نیز این که کدام صنعت تعلیم و تعلمش حلال و کدام حرام است، ملاکش در روایت ذکر شده است.

این روایت به خاطر مشتمل بودن بر ضوابط معاملات روایت مهمی می باشد، اما به لحاظ سند و دلالت مورد خدشه قرار گرفته که به بررسی آن می پردازیم.

سند حدیث معایش

اشکالی که به حدیث معایش و در حقیقت به همه احادیث کتاب «تحف العقول» وارد است، مرسله بودن آن است. بین ابن شعبه حرانی تا امام معصوم علیه السلام حداقل چهار واسطه و بیشتر وجود دارد که ابن شعبه از آنها نامی به میان نمی‌آورد. خود ایشان در مقدمه کتابش می‌گوید:

اسقطت الاسانید تخفیفاً و ایجازاً و کان اکثره لی سماعاً و لان اکثره آداب و حکم تشهد لانفسها. (حرانی، ۳۸۲ق: ۷)

وی دو عامل را برای حذف سند ذکر می‌کند: یکی از باب تخفیف و ایجاز و دیگر این که اکثر کتاب شامل پندهای سودمند و مفید است که گویا باعث می‌شود توجه مردم به مفهوم و متن باشد نه سند آن. برای تصحیح سند حدیث راه‌هایی مطرح شده که به آنها اشاره می‌شود:

۱. توثیق عام

توثیق عام به این معناست که نقل کردن این شعبه حرانی خودش باعث معتبر بودن روایت آن می‌باشد. نسبت به این کلام باید گفت: اولاً نقل اعم از اعتبار است و ثانیاً اگر هم نزد او اعتبار داشته است، اعتبار نزد او باعث اعتبار نزد ما نمی‌گردد. اگر ایشان مانند بعضی محدثین به این نکته تصریح می‌کرد که همه راویان در نگاه من ثقة هستند، حداقل می‌توانستیم راویان را از نظر ایشان موثق بدانیم، اما در هیچ جای کتاب ایشان چنین مطلبی نیامده است.

۲. جبران ضعف سند با شهرت عملیه

گفته شده هر چند سند حدیث مرسله است، اما عمل مشهور فقها بر اساس مفاد حدیث، ضعف آن را جبران می‌سازد. بعضی از معاصرین در پاسخ به این راه، هم به لحاظ صغری و هم به لحاظ کبری چنین اشکال کرده‌اند که به لحاظ صغری، مشهور فقها به آن فتوا نداده‌اند و تنها گاهی برای تأیید به آن عمل کرده‌اند و اما به لحاظ کبری، چون شهرت فی نفسه حجت نیست، پس چگونه می‌تواند جابر ضعف سند باشد. (خویی، ۱۴۲۸ق، ج: ۱، ۸)

اشکال صغروی اشکال واردی است، چون چنان که قبلاً گفته شد اصلاً روایت «تحف العقول» و مضامین آن قبلاً در میان کتب اصحاب و قداما و مجامع حدیثی شیعه وجود نداشته است تا شهرت جابره شکل بگیرد، اما نسبت به کبری باید گفت

یک اختلاف مبنایی وجود دارد، زیرا عده‌ای مانند مرحوم آیت الله بروجردی برای شهرت قدما ارزش و حجیت قائل بودند. ایشان مسائل را به دو قسم مسائل اصلی و متعلقات و دیگر مسائل فرعی استنباطی تقسیم می‌کند. بنای اصحاب ائمه: و هم قدما تا قبل از زمان شیخ طوسی بر حفظ عبارات اصلی ائمه: بوده است. بعداً شیخ طوسی تفریعاتی بر همان مسائل اصلی و متعلقات ذکر کرده است.

تفکیک بین مسائل متعلقات و اصلی و مسائل فرعی تا زمان محقق صاحب شرایع وجود داشته است به طوری که ایشان در شرایع ابتدا در هر بابی مسائل اصلی مأثوره را ذکر می‌کند و سپس مسائل فرعی را بعد از آن ذکر کرده است. خلط بین مسائل اصلی و فرعی بعدها در زمان شهید اول و ثانی و بعد آن رخ داد. حال در صنف اول یعنی مسائل اصلی و متعلقات شهرت حجیت دارد، اما در صنف دوم یعنی فرعیات شهرت حجیت ندارد. (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۹۴)

بعضی دیگر از معاصرین مبنای آیت‌الله بروجردی را به نحو مطلق نپذیرفته و می‌گویند:

همان طور که اجماع مدرکی حجیت ندارد، شهرت فتوائیه نیز در صورتی حجیت دارد که در نزد قدما هیچ دلیل و اطلاقی در بین اخبار مورد دسترس وجود نداشته باشد. در اینجاست که شهرت، کاشف از تلقی مسئله یداً به ید از ائمه علیهم‌السلام است یا حداقل کاشف از دلیل معتبری است که نزد ایشان وجود داشته است. اما اگر گفته شود اکثر مسائل اصلیه و متعلقات به طور احتمال بلکه مظنون بر اساس روایات موجوده در دسترس است، لذا این چنین شهرتی همانند اجماع مدرکی حجیت ندارد. (همان: ۹۵)

۳. تعبیر به «قال» داشتن نه «رُوی»

ممکن است برای تصحیح سند راه سومی پیموده و گفته شود: هرگاه در احادیث مرسله، مرسل تعبیر «رُوی» را به کار ببرد علامت عدم اطمینان به آن روایت است، اما اگر با لفظ «قال» تعبیر کند علامت اطمینان اوست. در روایت محل بحث هم این شعبه حرانی با لفظ «قال» تعبیر کرده است پس از این راه اطمینان به روایت حاصل می‌گردد. مثلاً در مرسله‌های صدوقه همان دو تعبیر وجود دارد.

نسبت به این راه باید گفت: اولاً خود این مسئله مبنایی است. عده‌ای مانند آیت‌الله خوبی مرسله‌ها را حجت نمی‌دانند و بین تعبیرات مرسل تفاوتی قائل نیستند. ثانیاً این شعبه حرانی تمام احادیث را با قال تعبیر می‌کند و جایی تعبیر به «رُوی» را مطرح نکرده است تا همانند شیخ صدوق بتوان بین دو تعبیر فرق گذارد.

۴. وثوق به صدور از راه قوت مضامین

راه دیگر برای تصحیح سند روایت، راه وثوق صدور است. هر که از این راه وارد شده باشد علی القاعده قائل به وثوق مخبری نیست، یعنی لازم نمی‌داند که راوی صفت وثاقت را داشته باشد، بلکه اگر راوی موثق هم نبود می‌توان از راه مضمون قوی به روایت اطمینان حاصل نمود. برای بررسی این راه باید مضامین روایت «معایش العباد» مورد لحاظ قرار گیرد و از آنجا که این بحث به دلالت حدیث و اشکالاتی به ناحیه دلالت آن بر می‌گردد، این بحث را در قسمت دلالت مطرح می‌کنیم.

دلالت حدیث معایش

در ناحیه دلالت حدیث، دو رویکرد متفاوت مطرح است. رویکرد اول وجود قوت و علو نسبت به مضمون آن می‌باشد و در مقابل عده‌ای اشکالات متعددی نسبت به دلالت آن مطرح ساخته‌اند که رویکرد دوم به حدیث را تشکیل می‌دهد. اشکالاتی که به ناحیه دلالت مطرح شده است به شرح ذیل می‌باشد:

۱. اشتغال حدیث بر تکرار، اضطراب، تعقید و کثرت ضمائر

عده‌ای حدیث معایش را دارای اضطراب و تعقید و پیچیدگی می‌دانند و بر این اعتقادند که غموض آن احتمال صدورش از معصوم علیه السلام را تضعیف می‌کند. این اشکال از طرف عده‌ای از فقها همانند مرحوم آیت‌الله خویی مطرح شده است. (خویی، همان، ج ۱: ۱۰) همچنین در حواشی مرحوم ایروانی نیز مطرح است. (ایروانی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۷) بعضی از معاصریندو پاسخ به این اشکال گفته‌اند:

اولاً: باید توجه داشت این روایت همانند بسیاری از روایات دیگر نقل به معناست. در نقل به معنا تکرار و کثرت ضمائر گاهی زیاد اتفاق می‌افتد و طبیعی است. ثانیاً: اضطراب به معنای تناقض بین فقرات روایت مخل به حجیت است، اما غموض مخل به حجیت نیست و اضطراب به معنای گفته شده در روایت وجود ندارد. (پایگاه اینترنتی آیت الله فاضل لنکرانی)

۲. تهافت بعضی فقرات روایت با یکدیگر

مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب می‌گوید:

در فقرات روایت در دو ضابطه حلیت و حرمت متعارض‌اند، چون در ضابطه حلیت، بودن جهتی از صلاح در شیء ذکر شده و برای ضابطه حرمت، وجهی از وجوه فساد در

شیء ذکر شده است. اگر شیء مشتمل بر هر دو جهت باشد، تراحم رخ می‌دهد.
(ایروانی، همان: ۱۹)

عده‌ای از معاصرین در صدد پاسخ به این اشکال برآمده و گفته‌اند:

ظاهر از روایت حکم بر شیء است به لحاظ اثر غالب مورد توقع و ترقب آن نزد عقلا. اگر اثر متعارف و مترقب آن از وجوه صلاح باشد و باعث قوام معاش باشد بیع آن و سایر تصرفات آن جایز است و اگر اثر مترقب نزد عقلا از وجوه فساد باشد بیع آن حرام است. خلاصه، مقصود در حدیث، بیان حکم معاملات بر اشیاء به لحاظ این آثار می‌باشد. بله اگر شیئی علاوه بر منفعت محرمه شایع آن، یک منفعت محلله عقلائی هم داشته باشد و معامله به لحاظ آن منفعت محلله صورت بگیرد ظاهراً معامله صحیح است که همین مطلب از خود روایت آنجا که صناعات ذات‌الجهتین را ذکر کرده استفاده می‌شود. (منتظری، همان: ۸۵)

بعضی دیگر از معاصرین نیز چنین گفته‌اند:

در خود روایت قرینه و فقره‌ای وجود دارد که می‌گوید آنچه فساد فی‌الجمله داشته باشد اشکالی ندارد. به قرینه این قسمت می‌گوییم در آن موردی که هم جهت صلاح و هم جهت فساد است، چون فساد محض نیست، اشکالی ندارد. (پایگاه اطلاع رسانی جواد فاضل لنکرانی)

اما به نظر می‌رسد مفهوم داشتن جمله «آنچه فساد محض است، حرام می‌باشد» و استفاده مفهوم از این جمله مشکل است، زیرا از جملات دارای مفهوم مانند جمله شرطیه، غائییه و ... نیست.

۳. اشکال به تقسیم چهارگانه موجود در حدیث

مرحوم آیت‌الله خویی، تقسیم معاملات معاشیه به چهار قسم ولایات و صناعات در قبال تجارات و اجارات را صحیح ندانسته و آن را دارای تکرار می‌دانند. خلاصه کلام ایشان چنین است: ولایت عامه مانند نبوت و امامت تخصصاً از محدوده روایت خارج است، اما ولایت خاصه که از طرف صاحبان ولایت عامه ثابت می‌شود این‌ها از حیث جواز ارتزاق والیان از بیت‌المال داخل اجاره می‌باشند، پس نباید ولایت در مقابل اجاره، قسم مستقلی باشد؛ اما صناعات اگر معنای اصطلاحی آن مثل خیاطت و مانند آن باشد، موضوعی از موضوعات است و از معاملات تشریح شده در جهت اعاشه نمی‌باشد و اما اگر منظور عوارض آنها از قبیل این که صنعتگر می‌تواند خودش را اجیر کسی کند یا ما حاصل صنعت یعنی مصنوع را در معامله‌ای ثمن یا مثن قرار دهد، باید گفت اجیر

کردن خودش داخل اجاره و خرید و فروش مصنوع، داخل تجارت است پس چرا صناعات قسم مستقلی قرار داده شده؟ (خویی، همان: ۲۲)

این اشکال از طرف بعضی از معاصرین پاسخ داده شده که خلاصه آن چنین است: در اجارات بحث اصلی در روایت مربوط به این است که چه چیزی قابلیت اجاره دادن را دارد، اما در باب ولایت بحث بر اجاره نیست، بحث بر این است که معونه کدام والی و تقویت کدام یک جایز است و کدام جایز نیست.

گاهی کسی تبرعاً برای والی کار می‌کند، همین هم محل بحث روایت است ولو اجاره‌ای هم در کار نیست؛ پس روشن است بحث ولایات غیر از بحث اجارات است. حال اگر بعضی ولایت‌ها به بحث اجیر مرتبط شود اما جهت بحث اجارات و ولایات در حدیث کاملاً متمایز است.

در اجاره جهت بحث این است که چه چیزی می‌تواند اجاره داده شود، اما در قسم ولایات جهت بحث این است انسان از نظر این که اجیر است برای چه کسی و کدام والی عادل یا جائز می‌خواهد اجیر شود. اما نسبت به صناعات هم باید گفت: در صنعت بیشتر بحث آلات مثل چاقو، نیزه، آلت تصویر، آلت صنم و ... مطرح است، لذا بحث تعلیم و تعلم آن ذکر شده است. جهت اصلی این است که ربطی به اجاره پیدا نمی‌کند. (جواد فاضل لنگرانی، همان، درس سوم)

۴. فتوا ندادن به مسائلی از حدیث معایش

یکی دیگر از اشکالاتی که به ناحیه دلالت حدیث مطرح شده این است که در روایت موارد متعددی ذکر شده که احدی از فقها بر آن فتوی نداده است. از آن موارد می‌توان به این‌ها اشاره کرد:

۱. حرمت بیع پوست پرندگان و حال آنکه فقط نماز در آنها جایز نیست؛
۲. حرمت میته ولو طاهر و پاک باشد، مثل ماهی مرده؛
۳. حرمت تصرف و امساک آنچه در آن وجهی از وجوه فساد است؛
۴. حرمت بیع نجس به نحو مطلق، چه منفعت محله داشته باشد چه نداشته باشد؛
۵. حرمت امساک نجس؛
۶. حرمت تکلیفی مواردی بدون حرمت وضعیه، مثل صنم و صلیب و منع از بیع آنچه نکاحش جایز نیست.

وقتی حدیث مشتمل بر چنین احکامی است که از طرف اصحاب عمل نشده است، پس چگونه حدیث می‌تواند با عمل اصحاب قابل جبران باشد. بعضی از معاصرین (جواد فاضل لنکرانی، همان) در حقیقت این اشکال را بر مواردی که گفته شد وارد می‌دانند، اما از راه دیگری استناد به حدیث را نسبت به سایر موارد غیر موارد فوق تصحیح کرده‌اند. آن راه گفته شده، مسئله تبعیض در حجیت است. روایات زیادی در فقه وجود دارد که فقها به یک قسمت آن استدلال کرده و از قسمت دیگر آن اعراض کرده‌اند. اصولیین در بحث تعارض نیز گاهی مدلول مطابقی را که از حجیت ساقط شده به خاطر تعارض کنار گذاشته اما مدلول التزامی آن را چون معارض ندارد اخذ می‌کنند.

۵. اشکال عدم دلالت روایت به غیر از «حرمت اعانه بر اثم»

اشکال دیگری که به دلالت حدیث گرفته شده، چنین است:

اگر اعتبار آن را بپذیریم و از اشکالات قبلی صرف نظر کنیم، مستفاد از روایت بیشتر از آنچه که از دلیل حرمت اعانه بر اثم استفاده می‌شود نیست. روایت، معاملات را از جهت اعانه بر اثم تکلیفاً حرام قرار داده است و ما با وجود دلیل حرمت اعانه بر اثم از این روایت بی‌نیاز می‌باشیم. (ایروانی، همان: ۱۸)

نسبت به این اشکال می‌توان چند پاسخ داد، هم پاسخ نقضی و هم پاسخ حلی، اما جواب نقضی این است که در روایت مواردی ذکر شده که ربطی به اعانه بر اثم ندارد، مثل ساختن سکین و نیزه، یاد گرفتن نجاری، خیاطی و مانند این‌ها که ارتباطی به اعانه بر اثم ندارد. روایت می‌گوید تعلم آنها چون در جهت صلاح وجود دارد حلال و جایز است.

و اما پاسخ حلی: آنچه از روایت استفاده می‌شود قواعد گوناگونی است که مرحوم طباطبایی یزدی آنها را به دوازده قاعده رسانده است که عبارت‌اند از:

۱. حرمت دخول در اعمال سلطان جائر و حرمت درآمدهای آن؛

۲. حرمت اعانه بر اثم؛

۳. جواز تجارت به آنچه که در آن منفعت محله باشد؛

۴. حرمت تجارت به آنچه در آن مفسده باشد، آن هم از جهت مفسده؛

۵. حرمت بیع اعیان نجسه بلکه متنجسه؛

۶. حرمت عملی که باعث تقویت کفر گردد؛

۷. حرمت هر عملی که باعث وهن حق گردد؛

۸. جواز اجاره نسبت به هر چه که منفعت محلله داشته باشد؛

۹. حرمت اجاره در هر آنچه که حرام است؛

۱۰. حلیت صنعت‌هایی که فسادى بر آنها مترتب نباشد؛

۱۱. حرمت هر چه فساد محض است؛

۱۲. جواز صناعت مشتمل بر دو جهت به قصد جهت محلله. (طباطبایی، ۱۴۲۹: ۴۵)

۶. اشکال اطلاق بحث ولایت نسبت به زمان غیبت و حضور:

بعضی از معاصرین (صانعی) اشکال دیگری را نسبت به مضمون و دلالت حدیث مطرح ساخته است. آن هم نسبت به بحث ولایت. در این حدیث نسبت به وجه حلال از ولایت، ولایت والی عادل و وجه حرام را ولایت والی جائز مطرح کرده است. اشکال این است که اگر این مضمون مربوط به زمان غیبت باشد وجهی دارد و آن این است که در عصر غیبت باید قدرتی جلوی هرج و مرج را بگیرد. حال زمامداران دو دسته می‌شوند: ولات عدل و ولات جور، اما اگر مربوط به اعم از زمان حضور و زمان غیبت باشد خلاف ضرورت مذهب خواهد بود، زیرا در زمان ائمه معصومین: ولایت از آن ولات عدل نیست، از آن خود معصومین: است و حال آنکه در روایت هیچ بحثی از ائمه معصومین علیهم‌السلام مطرح نشده است و تنها ولات عادل و ولات جائز را گفته است.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: ولات عدل شامل ولایت معصومین علیهم‌السلام می‌شود. در خود حدیث معایش چنین آمده است: «و احدى الجهتين من الولاية ولاية ولاية العدل الذين امر الله بولايتهم على الناس».

روشن است آنهایی که خداوند به ولایتشان بر مردم دستور داده است اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. اگر اشکال شود مگر ولایت ایشان می‌تواند سبب اعاشه گردد. مرحوم شهیدی در حاشیه مکاسب در پاسخ به این اشکال می‌گوید:

بله ولایت اصیل هم امکان توصل به رزق معیشت را دارد مثل آن چه خداوند در غنیمت از کفار بوسیله جهاد برای ایشان قرار داده است. (شهیدی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۷)

۷. اشکال عدم انحصار طرق معایش در چهار دسته

یکی دیگر از اشکالاتی که به ناحیه دلالت روایت مطرح شده، این است که طرق معایش منحصر به ولایت، اجاره، تجارت و صناعت نیست، بلکه راه‌های دیگر از قبیل حیازت و زراعت و صید و غرس اشجار نیز وجود دارد.

مرحوم آیت‌الله خویی می‌گوید اگر کسی از طریق حصر اضافی بخواهد به این اشکال پاسخ دهد، می‌گوییم حصر اضافی، قسمی مقابل حصر حقیقی نیست. التزام به حصر با التزام به اضافی بودن جمع بین نقیضین است. (خویی، همان: ۱۲)

مرحوم ایروانی در «حاشیه» به این اشکال چنین پاسخ می‌دهد:

روایت نمی‌خواهد کلیه طرق معایش را منحصر در چهار کند، بلکه منظور روایت، حصر معاملات در چهار طریق است. (ایروانی، همان: ۱۸)

مرحوم آیت‌الله خویی نیز در انتهای همان قسمت استدراک کرده و می‌گوید:

بله بعید نیست گفته شود تقسیم در روایت به حسب معاملات معاشیه معروفه باشد. (خویی، همان: ۱۳)

اما شاگرد ایشان اشکال را وارد می‌داند و می‌گوید: چرا در روایت غیر از اجاره مانند مزارعت، مساقات، وکالت و... ذکر نشده است. (تبریزی، بی‌تا، ج: ۱، ۹) اما می‌توان گفت تجارت به معنای عامی که دارد همه این‌ها را شامل می‌شود.

استناد به حدیث جهات معایش در متون فقهی معاصر

حدیث جهات معایش در متون فقهی معاصر به چشم می‌خورد. مرحوم شیخ انصاری و متأخرین از ایشان حدیث را ذکر کرده‌اند. حدیث مزبور همواره به عنوان یکی از روایات در کنار سایر روایات دیگر ذکر می‌شود و در خیلی از موارد به صورت تأیید مطرح شده است. در ادامه به ذکر برخی از موارد استناد به حدیث جهات معایش اشاره می‌کنیم.

۱. مرحوم شیخ انصاری

ایشان در بحث مکاسب محرمة در مباحث مختلفی به این حدیث توجه داشته‌اند:

۱. در بحث اکتساب به اعیان نجسه؛ (انصاری، ۱۴۳۲ق، ج: ۱، ۳۳)

۲. معاوضه اعیان متنجسه؛ (همان: ۴۳)

۳. معاوضه عصیر عنبی؛ (همان: ۶۲)

۴. اکتساب به دهن متنجس؛ (همان: ۸۴-۹۳)
۵. هیاکل عبادت مبتدعه؛ (همان: ۱۱۱)
۶. بیع العنب لیعمل خمرأ؛ (همان: ۱۲۴)
۷. اکتساب بما من شأنه ان یقصد منه الحرام؛ (همان: ۱۵۱)
۸. اکتساب بما لا منفعة فیہ؛ (همان: ۱۵۷)
۹. تصویر؛ (همان: ۱۸۷)
۱۰. حفظ کتب ضلال؛ (همان: ۲۳۳)
۱۱. قمار؛ (همان: ۳۷۳)
۱۲. لہو؛ (همان، ج ۲: ۹۴)
۱۳. ولایت من قبل الجائر. (همان: ۶۹)

۲. امام خمینی

بعد از مرحوم شیخ انصاری همه فقههای معاصری که متن درس خارج فقه ایشان کتاب مکاسب شیخ انصاری است به طور طبیعی در همان مباحث فوق الذکر به بررسی حدیث معایش پرداخته‌اند. حال چه آن را به لحاظ سند تمام ندانند مانند مرحوم امام خمینی که روایت را اخفی سنداً (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶) می‌دانند یا آن را به لحاظ سند تام بدانند همانند مرحوم عبدالاعلی سبزواری. (سبزواری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶: ۲۰۰)

۳. آغا ضیاء عراقی

از دیگر کسانی که بعد از شیخ انصاری به این حدیث توجه داشته است مرحوم آغا ضیاء عراقی است. ایشان ضمن بحث از قاعده لاضرر به مناسبت، حدیث جهات معایش را ذکر می‌کنند. (عراقی، ۱۴۱۸: ۸۰) مرحوم میرزا حسن بجنوردی از دیگر فقهایی است که در موارد مختلف کتابش یعنی «قواعد الفقہیہ» به این حدیث توجه داشته است. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۵۹)

۴. مرحوم اشتهاوردی

مرحوم اشتهاوردی نیز از دیگر کسانی است که در چندین بحث در کتاب «مدارک العروه» حدیث معایش را ذکر کرده است. (اشتهاوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۸۴، ۴۲۳)

۵. آیت‌الله خویی

مرحوم آیت‌الله خویی در همه مباحثی که شیخ انصاری حدیث معایش را ذکر کرده است آن را مورد تذکر قرار داده و هر کجا شیخ به آن تکیه کرده است، ایشان ابتدا ضعف سند را به عنوان اشکال بر ایشان وارد می‌سازد. (خویی، همان، ج: ۱، ۵۶۵)

چنان که گفته شد تقریباً همه کسانی که از معاصرین مباحث خارج مکاسب محرمه را به روال مکاسب محرمه شیخ انصاری مطرح ساخته‌اند، به تبع ایشان وارد بحث «حدیث معایش» شده‌اند. نوع کسانی که سند روایت را تمام می‌دانند از آن به عنوان تأیید و مکملی در کنار سایر روایات بهره گرفته‌اند و کمتر دیده شده که این حدیث دلیل انحصاری مسئله‌ای واقع شده باشد.

نتیجه‌گیری

نسبت به سند حدیث «جهات معایش» که مرسله بود مصححی وجود نداشت و تنها راه تصحیح روایت وثوق الصدور بودن روایت است و در حقیقت خود سند فی نفسه موضوعیت نخواهد داشت. وثوق به صدور در پرتو دفع اشکالات دلالتی و مضمونی حدیث می‌باشد. از میان هفت اشکال مطرح شده اشکالی که هیچ پاسخی برای آن ولو طبق بعضی مبانی وجود نداشته باشد، دیده نمی‌شود. بنابر این اگر کسی در حجیت خبر واحد قائل به وثوق خبری باشد نه وثوق مخبری، راهی جهت اخذ به حدیث معایش خواهد داشت.

از میان فقها افرادی مانند شیخ انصاری در مباحث مختلف فقهی مخصوصاً در مکاسب محرمه به حدیث جهات معایش توجه داشته و آن را مطرح نموده است.

فهرست منابع

- ✓ اشتهاوردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروه، ج ۱، دارالاسوه للطباعة و النشر، قم.
- ✓ انصاری، مرتضی (۱۴۲۳ق)، مکاسب، ج ۱۷، مجمع فکر اسلامی، قم.
- ✓ ایروانی، میرزا علی (۱۳۸۸)، حاشیه مکاسب شیخ انصاری، ج ۳، ذوی القربی، قم.
- ✓ بجنوردی، میرزا حسین (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، ج ۱، نشر الهادی، قم.
- ✓ تبریزی، جواد (بی تا)، ارشاد الطالب الی اسرار المکاسب، اسماعیلیان، قم.
- ✓ حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۲ق)، تحف العقول، حیدریه، نجف.
- ✓ حر عاملی (بی تا)، امل الآمال، تحقیق سید احمد حسینی، مکتبه اندلس، بغداد.
- ✓ خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ق)، مصباح الفقاهه، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ✓ سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۲ق)، مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، ج ۴، دفتر آیت الله سبزواری، قم.
- ✓ شهیدی، میرزا فتاح (۱۳۸۸) هدایة الطالب، ج ۱، سیمای کوثر، قم.
- ✓ طباطبایی یزدی، سید کاظم (۱۴۲۹ق)، حاشیه مکاسب، ج ۲، مؤسسه طیبیه لاحیاء التراث، قم.
- ✓ طهرانی، آغا بزرگ (بی تا)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت.
- ✓ عراقی، آغاضیاء (۱۴۱۸ق)، قاعده لاضرر، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ✓ کحاله، عمرضا (بی تا)، معجم المؤلفین، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ✓ مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، وفاء، بیروت.
- ✓ دهشور، سلمان (۱۳۸۹)، «استناد فقهی به تحف العقول در بوته نقد و بررسی»، مجله فقه، سال هفدهم، ش ۶۴.

✓ منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق)، دراسات فی المكاسب المحرمه، ج ۱، تفکر، قم.

✓ پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ جواد فاضل لنکرانی.

✓ پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ یوسف صانعی.

